

تغییر شدگان

و

قربانیان علم، عقل و اندیشه

۱۵۰۰ سال پیش از میلاد تا ۲۰۱۱ میلادی برابر ۱۳۹۰ شمسی

پژوهش و نگارش: پرویز صانعی

www.ketab.ir

سرشناسه	: صانعی، پرویز، ۱۳۱۵-
عنوان و پدیدآور	: تکفیر شدگان قربانیان علم، عقل و اندیشه: ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد تا ۲۰۱۱ میلادی برابر ۱۳۹۰ شمسی
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۳۶۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۵۷۰-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فبیای مختصر	
یادداشت	: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
یادداشت	: کتاب حاضر قبلاً در سال ۱۳۸۳ توسط انتشارات "هاشمی سودمند" تحت عنوان "تکفیر شدگان در تاریخ" منتشر شده است.
شماره کتابخانه ملی	: ۳۸۶۹۱۲۸



نشر اختر

تکفیر شدگان

و قربانیان علم، عقل و اندیشه

پژوهش و نگارش: پرویز صانعی

ناشر: نشر اختر / چاپ: اعظم / صحافی امین

چاپ اول ۱۳۹۴ / ۳۶۰ صفحه / قطع رقعی / ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۵۷۰-۰

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

فهرست

- ۱۱..... سهل انگاری یا ترس، نگرانی و محافظه کاری؟
- ۱۶..... سخن نگارنده: دین در خدمت دولت‌های باستانی جهان
- ۳۱..... معانی و مفاهیم واژه‌های: کفر- کافر- تکفیر- رفض و تقیّه
- ۳۲..... عوارض گوناگون تکفیر
- ۳۲..... نرمش در قوانین اسلامی
- ۳۳..... تشدید تکفیر اهل سنت و تشیع همدیگر را
- ۳۲..... شرح حال مصلوبین مشهور از صدر اسلام تا زمان مشروطیت ایران
- ۳۷..... تکفیر بابک
- ۵۲..... نخستین فریادگر مشروعه
- ۶۲..... شورش زندگیان یا زنجیان بر علیه خلفا و ملاکین
- ۶۵..... سیاست تبعیض آمیز بنی امیه و قیام مختار ثقفی
- ۶۶..... مزدک و تفسیر اوستا، زند و پازند- زندیک و زنداقه
- ۶۷..... ظهور زروانیان، بدعت تازه در دین زرتشت
- ۶۸..... قدمت زروانیان «زروانیّه»، دین دوره اواخر ساسانیان
- ۶۹..... برده داری موافق میل خدایان، قبول رژیم برده داری
- ۷۰..... توطئه قتل مزدک و مزدکیان، به وسیله انوشیروان عادل؟
- ۷۱..... توطئه قتل عام مزدکیان به روایت فائق، در ۳۹۶ میلادی
- ۷۲..... «قره العین» اولین زنی که کشف حجاب کرد
- ۷۶..... قیام ملی ایرانیان بر علیه بنی عباس، ابومسلم، سنجاب، استاذسیس و...
- ۷۸..... شعوبیه کیستند و چه می‌گفتند؟

- ۷۹..... مقاومت و پایداری ایرانیان در تحقق آرمانهای ملی خود
- ۸۲..... وهابیه
- ۸۳..... اصلاحات مذهبی، سیاسی فرعون جوان و تکفیر او
- ۸۴..... جنگهای صلیبی از دیدگاه شرقیان
- ۸۵..... پروتستانها یا معترضون
- ۸۹..... پروتستانها کیستند و چه می‌گویند؟
- ۹۰..... تکفیر و کشته شدن مدیر مدرسه « شرافت » اردبیل
- ۹۱..... خودکشی « میرزا ستار » مدیر مدرسه « رشديه » اردبیل
- ۹۵..... عقاید عجیب زکریای رازی
- ۹۶..... ابوعلی سینا و « اتهام » تکفیر او
- ۹۸..... زندیک، زندیق، زندیق‌گری، زنداقه
- ۹۹..... دهریان ملحد
- ۱۰۱..... حلاج و تکفیر او
- ۱۰۲..... اعلان خطر پاپ و قتل عام مانویان
- ۱۰۲..... تکفیر و کشته شدن فضل الله نعیمی (استرآبادی) و « نقطویان »
- ۱۰۷..... خوارج و تکفیر علی بن ابیطالب
- ۱۱۴..... تکفیر سید حسن تقی زاده نماینده مجلس و رئیس فرقه دموکرات ایران
- ۱۱۶..... قیام مختار ثقفی بر علیه ظلم و ستم بنی امیه و تکفیر و قتل او
- ۱۱۷..... پرونده بهائیت در دیوان عالی اداری مصر؟
- ۱۱۸..... تکفیر وهابیه شیعیان را؟! و تکفیر شیعیان وهابی‌ها را؟!
- ۱۲۱..... رفتار اعراب با ایرانیان رفتار غالب با مغلوب بود!
- ۱۲۵..... تکفیر حاجی شیخ هادی نجم آبادی
- ۱۲۷..... تکفیر دو دانشمند بزرگ علامه آمدی و ابن رشید
- ۱۳۵..... تکفیر و تعقیب عیسی مسیح و مسیحیان
- ۱۳۷..... مؤسسه وعظ و خطابه
- ۱۳۹..... سب کندگان پیامبر و امیرالمومنین علی (ع)
- ۱۴۰..... تکفیر رشیدالدین فضل الله
- ۱۴۳..... مادبون و زنداقه کیستند؟
- ۱۴۶..... ترس و واهمه ناصرالدینشاه از تکفیر
- ۱۴۸..... نگرانی محمدرضا شاه از تکفیر
- ۱۴۹..... آموزش و پرورش در شهرستان مرند

- تکفیر فردوسی حماسه سرای بزرگ ایران ۱۵۱
- تحریم مدارس دولتی و تکفیر معلمان و دانش آموزان آن مدارس ۱۵۲
- دار زدن حسرتک وزیر به اتهام « قرمطی » بودن! ۱۵۶
- تکفیر یک روحانی « یزید » و « ولید » را ۱۵۷
- ارسطو دشمن خدایان ۱۷۳
- تکفیر زحمتکشان در فرانسه ۱۷۳
- تکفیر و اعدام « توماس مور » ۱۷۴
- تکفیر اسپینوزا (۱۶۷۷-۱۶۳۲) ۱۷۴
- تکفیر ولتر ۱۶۹۶-۱۷۷۸ ۱۷۵
- تکفیر مرقیون و ابن دیصان ۱۷۶
- هلباک متفکر قرن ۱۸ (۱۷۸۹-۱۷۳۷) ۱۷۷
- تصوف و مراحل آن تکفیر صوفیان ۱۷۹
- راجر بیکن (۱۲۹۴-۱۲۱۴) ۱۸۱
- جهاد بر علیه مسلمانان، تکفیر مسلمانان از طرف کلیسا ۱۸۲
- ادعای مهدویت سادات مشغشع در خوزستان ۱۸۶
- لوح یادبود دکتر تقی ارانی در برلین و تکفیر ۵۳ نفر ۱۸۸
- تکفیر رهبران جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان ۱۹۱
- تکفیر شاه اسمعیل صفوی و کشتار ۲۰ هزار شیعه در ترکیه ۱۹۳
- سقراط نخستین شهید راه آزادی زبان و بیان ۱۹۵
- ابوطاهر و عمر خیام نیشابوری ۱۹۶
- ذبح انسان در عید قربان ۱۹۹
- آزاد اندیشی و سعه صدر امام جعفر صادق (ع) ۲۰۰
- فرقه قدریه و فرقه جبریه « اختیار و جبر » ۲۰۲
- تکفیر سید حسن تقی زاده ۲۰۵
- مهندس بازرگان و کاردینال « بلامین » ۲۰۷
- تکفیر در حوزه تفکر اسلامی و آقای مهاجرانی ۲۱۱
- غزالی و لزوم تقیه برای حفظ سلامتی ۲۱۳
- تکفیر و عواقب آن ۲۱۶
- تکفیر یک روحانی بزرگ « تقلید عالم از جاهل » ۲۲۰
- باز هم تکفیر یک روحانی طراز اول ۲۲۰
- یک روحانی عالی مقام اسلامی در اندلس و تکفیر این دانشمند ۲۲۱

- ۲۲۲..... جلسه‌ی مناظره‌ی عمر خیام و قاضی مرو تکفیر عمر خیام
- ۲۲۵..... تکفیر امام محمد غزالی از طرف عالم نمایان
- ۲۲۹..... سوزاندن ویکلیف- ژان هوس و ۸ سال زندان برونو و آتش زدن او
- ۲۳۰..... تکفیر دکارت دانشمند بزرگ فرانسه (۱۵۹۶- ۱۶۵۰)
- ۲۳۰..... دیدرو (۱۷۱۳- ۱۷۸۴)
- ۲۳۷..... تکفیر در مصر ۱۳۸۰ سال قبل از میلاد، شاه زندیق « بیدین »
- ۲۳۸..... امام محمد غزالی و باطنیان
- ۲۴۱..... گفتگوی شاه عباس با ملاصدرا، تکفیر ملاصدرا
- ۲۴۷..... تکفیر و قتل عام مزدکیان
- ۲۴۷..... تکفیر و شکنجه و قتل مانی
- ۲۴۸..... تکفیرشدگان دیگر
- ۲۵۰..... دکتر شریعتی، دکتر زیباکلام
- ۲۵۷..... کشتار سلطان محمود در ری، تکفیر- قرمطیان- باطنیان و تشیع
- ۲۵۹..... تکفیر
- ۲۶۳..... خطر تکفیر حافظ شاعر بزرگ و آزاد اندیش ایران
- ۲۶۸..... قیام ابوذر غفاری
- ۲۶۸..... قیام مختار ثقفی
- ۲۶۹..... تکفیر مذهبی و تکفیر سیاسی
- ۲۷۰..... بررسی و تحلیل تاریخی و جامعه شناسی « تکفیر »
- ۲۸۰..... تکفیر ابن راوندی
- ۲۸۸..... مبارزه دین و دولت مسیح با خردگرایی و نواندیشی
- ۳۰۱..... تکفیر یک روحانی دانشمند در ۳۳ سالگی
- ۳۰۲..... توبه نامه کائیله
- ۳۱۳..... کتاب آیات شیطانی سلطان رشدی و فتوای امام خمینی
- ۳۱۷..... تکفیر میرزا علی معجز شبستری
- ۳۱۹..... کلیساها پادشاهان قداست دولتهای قرون وسطی
- ۳۲۰..... هرمان
- ۳۲۱..... واکنش شدید « آیت الله مکارم شیرازی » به اظهارات مشایی
- ۳۲۳..... پیشه وری و میرجعفر باقراوف
- ۳۲۵..... یک روحانی روشن ضمیر: پنج هزار تومان جریمه نخوردن شراب
- ۳۲۵..... مفهوم آزادی در دوره ناصرالدین شاه

- ۳۲۶..... مناظره ابلیس با فرشتگان
- ۳۳۰..... تقاضای یک یهودی از ناصرالدینشاه: اذیت و آزار اقلیت‌های مذهبی
- ۳۳۱..... حساسیت به قتل عام ارامنه در ترکیه مثل حساسیت هیتلر به یهودیها
- ۳۳۳..... تکفیر دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران
- ۳۳۷..... متن کیفر خواست امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران
- ۳۳۹..... رهبر معظم انقلاب در دیدار پرشور مردم قم
- ۳۴۱..... آیت الله نوری همدانی در دفع فتنه‌ها نقش بی بدیلی داشته اند
- ۳۴۲..... مشروعیت رئیس جمهور به تایید ولایت فقیه است نه آرای مردم
- ۳۴۴..... احمدی نژاد: هدفمندی را امام زمان (عج) مدیریت می‌کند
- ۳۴۷..... گفتگوی پادشاه با علما
- ۳۴۸..... رفض، تکفیر و تقیه از نظر محقق و مورخ بزرگ مرتضی راوندی
- ۳۵۱..... مرتدین و سبّ کنندگان در کتاب مهندس مهدی بازرگان
- ۳۵۲..... «انقلاب ایران در دو حرکت»
- ۳۵۳..... تکفیر دو حوزه تفکر اسلامی و عطاءالله مهاجرانی
- ۳۵۵..... فکر ولایت فقیه سابقه‌ی تاریخی دارد
- ۳۵۷..... تکفیر ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸)
- ۳۵۸..... آدم، حوا، ابلیس و فرزندش خناس

سهل انگاری یا ترس، نگرانی و محافظه کاری؟

چرا و چگونه تکفیر که در تمام دوره‌های تاریخ جهان دامنگیر دانشمندان و متفکران بوده و عموماً به انزوا رانده شده‌اند تا حال کسی به فکر پژوهش و تحقیق و نشر کتابی در حق این نخبگان و فرهیختگان که قربانیان علم و عقل و اندیشه بشمار می‌روند نشده اند؟! سهل انگاری و بی توجهی به بزرگمردان جهان از ترس و نگرانی از نشر چنین مجموعه‌ای است؟ یا خود سانسوری و محافظه کاری؟ کدامیک موجب غفلت نویسندگان را سبب گردیده من نمی‌دانم!

باری حساسیت نگارنده به «کفر»، «کافر» و «تکفیر» از سال ۱۳۳۶ که لیسانس تاریخ و جغرافیا را از دانشسرای عالی دانشکده ادبیات تبریز دریافت کردم و با تاریخ آشنایی پیدا شد شروع می‌شود. از آن تاریخ در مطالعات خود به هر تکفیر شده‌ای می‌رسیدم یادداشت برداشته، تایپ کرده و بطور منظم به ترتیب مطالعه به جمع آوری آن پرداختم تا در سال ۱۳۸۴ کتاب «تکفیر شدگان در تاریخ» که شاید اولین قدم در مورد تکفیر شدگان باشد از طرف اینجانب در تبریز چاپ و انتشار یافت.

اینک جلد دیگری از همین کتاب در ۳۶۶ صفحه به منظور بزرگداشت و احیای احترام و خاطره بزرگمردان تاریخ جهان که در طریق عقل و علم و اندیشه جان سپردند و تسلیم نشدند به امید چاپ و نشر آن و ادای دین خود به پیشگامان نهضت فکری تقدیم خوانندگان می‌شود.

نگارنده کوچکترین انگیزه‌ای برای شاعر و نویسنده نشان دادن خود نداشته و ندارد. چه، هر شعرگویی شاعر نیست و هر مطلب نویسی نویسنده! ولی این دلیل نمی‌شود که فقط شعرا شعر بگویند و ادبا مطلب بنویسند؟! دیگران گویا به تماشای جهان آمده اند!

بنابراین، معلمی که نه شاعر است نه نویسنده کاستی نوشته هایش دور از نقایص نویسندگی نخواهد بود. یعنی از شیوه نگارش و چگونگی انتخاب موضوعات تاریخی و همیشینی و هماهنگی مناسبی که لازمه فن نویسندگی است برخوردار نخواهد بود.

کتاب «تکفیر شدگان» حاکی از بیان یک درد بزرگ و ضایعه جبران ناپذیری در گستره جهانی است و از ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد شروع و هنوز هم شوربختی آن دامن فرهیختگان و نخبگان را گرفته و می‌گیرد می‌شود. تکفیر شدگان در این کتاب مشتی از خروار، قطره‌ای از دریاست. ولی هرچه هست، اولین قدمی است که امید می‌رود قلم بدستان و اهل نظر با دقت و همت و دانش و بینش بیشتری مرقومه‌ای به مراتب گویاتر- رساتر و جامع تر از این اثر تهیه و تنظیم کرده و دین خود را در حق قربانیان بیگناه راه حقیقت و علم و عقل و عقیده و اندیشه ادا نمایند.

پرویز صانعی

www.ketab.ir

تکفیر شدگان

و قربانیان علم، عقل و اندیشه

سرگذشتنامه سراسر ملالت بار «دگر اندیشان» و مظلومان تاریخ جهان

حافظ:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
تو اهل دانش و فضلی، همین گناهت بس!

مردان رخت که سر معنی دانند
از دیده کوتاه نظران پنهانند!

این طرفه تر آنکه، هر که حق را بشناخت
مؤمن شد و خلق کافرش می خوانند!

ابوعلی سینا:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود
محکم تر از ایمان من ایمان نبود!

در دهر چو من یکی آن هم کافر
پس در همه دهر یک مسلمان نبود!

چو انسان سخن را به جان می‌خورد

سخن بین که ملک جهان پرورد.

که عزت دهد این سخن که ملال

گاهی مایهٔ درد که ایده آل

گاهی پایهٔ علم و فرهنگهاست

گاهی مایهٔ رنگ و نیرنگهاست

گاهی خالق رشد و آگاهی است

گاهی عامل فقر و گمراهی است

گاهی موجب جنگ و خون و ستیز

گاهی جیفهٔ که عنبر مشکبیز

گاهی بت تراش و گاهی بت شکن

دل از حلقهٔ بت تراشان بکن

که بر سود خود بت تراشندهی

به امید فردای فرخنده پی

به هر مسلک و مکتبی پایه ای

به هر رنگ و نیرنگ سرمایه ای

حریف سخن نیست توپ و تفنگ

سخن ره گشاید به صلح و به جنگ

برو عقل و اندیشه برکاربند

در صلح و سازش به رویت مبند

برو اهل تحقیق باش و قوی

دل و جان به تقلید کس نسپری

چو انسان خردورز و دانا بود

و فرزام و فرزاد و بینا بود

نه تکفیر گردد کسی در جهان

نه تعزیر در آشکار و نهان

به تهمت حسین (ع) را نه سر می‌برند

نه بیراهه این خلق‌ها می‌برند

نه نادان به اغوا کند سروری
نه کرکس چو عنقا گشاید پری
نه دولت ره ظلم و عدوان رود
نه ملت از آن خون دل می خورد
ز دین و ز دولت همه در امان
نه تفتیش آرا بود در میان
سخن بانگ بیداری توده‌هاست
سخن سم شیرین اندیشه هاست
سخن را اگر عامیان مشتريست
نه هر گفته چون در انگشتریست
مقام سخن بین که باشد سخن
گاهی نوش که آفت جان و تن
سخن گر سخن بود ملت غنی است
همه دین و دولت بر آن مبتنی است
سخن تا سخن فرق فرسنگ‌هاست
سخن قدرت و ضعف فرهنگ‌هاست

پرویز صانعی

سخن نگارنده

دین در خدمت دولت‌های باستانی جهان

۱- داریوش پادشاه هخامنشیان در کتیبه بیستون می‌نویسد:

« پادشاهی را اهورامزدا به من داده است. »

۲- اردشیر بابکان موسس سلسله ساسانیان، در وصیت نامه خود به فرزندش

شاپور می‌گوید: « دین و دولت دو برادرند که یکی بی دیگری نتواند بود. چون دین اساس پادشاهی و پادشاهی حامی دین است. »

در جای دیگر می‌گوید: بدان دین و شاهی برادران توامان‌اند بی تخت شاهی دین نمی‌یابد و شهر یاری بی دین نمی‌ماند. دین بنیان شاهی و شاهی ستون دین است.

۳- انوشیروان نیز در یک کتیبه می‌نویسد: بدانید که مرا این پادشاهی خدای عزوجل داد.

چون خدای تعالی جهان به من داد، من هم به شما آن را ارزانی داشتم. دکتر زیباکلام می‌نویسد: « قداست و الهی بودن حکومت‌های ایران باستان را روحانیان زرتشتی فراهم ساختند. »

۴- مسیح می‌گوید: « ای برده، برای اینکه مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار نگیری، بد

کار مکن! کم کار مکن! اعتراض مکن! فرار مکن! اگر سیلی خوردی طرف دیگر صورت خود را برگردان. ای برده، برده باقی بمان و صلح و آرامش را حفظ کن که خداوند از دادرسان است.

دریغا که روح لطیف و انساندوستی مسیح در خلاف جهت مقصود حضرت عیسی بازبچه دست سیاست‌بازان و دکانداران دین و دولت روم و وسیله انحراف افکار بردگان قرار گرفت. انسان‌ها ساخته سخن هستند و بردگان قرن‌ها بدبختی و گرفتاری‌های خود را تقدیر خدایان و از پیش تعیین شده می‌دانستند.

۵- پس از چهار قرن از ظهور مسیح یکی از امپراطوران روم که اقتصاد کشورش مبتنی

بر برده داری بود و مسیحیت بردگان را به صبر و تحمل و اطاعت دعوت می‌کرد، بنا بر مصلحت و سیاست و اقناع بردگان مسیحیت را به عنوان « دین رسمی دولتی » برگزید و برای اولین بار در اروپا یک « دولت دینی » مقتدر و یا یک « دین دولتی » مستبد و سختگیر پا به میدان دیانت و سیاست گذاشت و برای حفظ « نظام مقدس » به استبداد و اختناق عجیبی دست زد!

۶- ژوستین امپراطور رم کلیسا و کشیشان را هر چه بیشتر تقویت کرد. آنها نیز متقابلاً

مقام شام را بالا بردند تا جانی که اهانت به خداوند و مسیح مجازات سنگین پیدا کرد و برای حفظ موقعیت «دولت دینی» و «دین دولتی» یک سازمان اطلاعاتی امنیتی بنام «انگیزسیون» یا (تفتیش عقاید) به وجود آمد که در تمام دوره هزارساله قرون وسطی «از ۳۹۵ میلادی تا ۱۴۵۳ میلادی» با به کارگیری حربۀ «تکفیر» عرصه را بر منتقدین، متفکرین، اندیشمندان و اصلاح طلبان و دین داران واقعی تنگ و تاریک ساخت و درنهایت در اثرتحولات اجتماعی و مبارزات مردمی شکست خورد و به سرزمینی کمتر از یک کیلومتر مربع به نام «واتیکان» قناعت کرد ولی هنوز هم با آن پرونده نه چندان مرغوب یکی از ابزار مهم سیاسی مذهبی دنیای سرمایه داری به شمار می‌رود!

۷- سولون دانشمند و قانون گذار یونان باستان از زندگی سخت و رقت بار بردگان متأثر شد و برخلاف میل جناح راست یعنی محافظه کاران دست به اصلاحاتی چند به نفع بردگان زد و قانون حق ازدواج و تشکیل خانواده برای بردگان را از مجلس سنای آتن گرفت و به مرحله اجرا گذاشته شد و از بریدن دست- پا- گوش- دماغ و کشتن بردگان نیز جلوگیری بعمل آمد.

انسانها ساخته سخن اند. علق فاجعه این بود که بردگان در اثر تبلیغات روزمره مقربین خدایان سرنوشت شوم و بدبختی خود را ناشی از خدایان می‌پنداشتند و ناچار روزانه با ۱۴ ساعت کار طاقت فرسا تن به قضا می‌دادند. کم کاری، بدکاری، فرار مقدمات تکفیر و داغ کردن بدنشان را فراهم ساخت.

حتی دانشمندی مثل ارسطو نیز تحت تأثیر تبلیات قرار گرفته می‌گوید:

بردگی با مشیت الهی سازگاری دارد!!

و نیز می‌گوید: برده ابزار جاننداری بیش نیست!!

۸- ناصرالدین شاه می‌گوید: «اگر ملت بفهمد در دسر ایجاد می‌کند!»

به نظر می‌رسد این گفته: حرف دل همه دولتمردان جهان در گذشته و حال بوده است. زیرا آرامش و راحتی اینگونه دولتها را باید در نادانی و نا آگاهی ملتها جستجو کرد! ملتهای دانا، با فرهنگ و فرهیخته حکومتها و دولتهای متناسب با خود را دارند. در اینگونه جوامع ملتها پرسشگر و دولتها پاسخگویند.

این نوع تبادلات فکری بین ملتها و دولتها تنویر افکار و حسن روابط هر دو طرف را برمی انگیزد و ضریب اعتماد و اطمینان طرفین به همدیگر را بالا می‌برد و حس مسئولیت، وظیفه شناسی، توجه به منافع ملی، حفظ آزادیهای جمعی و عدالت اجتماعی، امید و صفا و

صمیمیت را جایگزین کینه و کدورت می‌سازد و ترس و نگرانی ملت‌ها از دولت‌ها و دولت‌ها از ملت‌ها را به حداقل ممکن سوق می‌دهد.

« **جامعه یک پدیده پیچیده و درهم تنیده و پویا و قانونمند است و در شرایط طبیعی مثل یک موجود زنده عمل می‌کند و مراحل رشد و تکامل خود را می‌پیماید. پی در پی، آشکار و نهان جامه درانی می‌نماید، پوست می‌اندازد و پیش می‌رود و همه را با خود به پیش می‌راند.** »

انسان و جامعه روی همدیگر اثر متقابل دارند. این تعامل و بده بستان بین انسان و جامعه پیوسته در تداوم بوده و همدیگر را متحول و متکامل می‌سازد، انسان جامعه را و جامعه انسان را. در این عرصه استایی و رکود و سکون به چشم نمی‌خورد همه چیز در تغییر و تحول و دگرگونی است. این تغییرات گاهی سریع و چشمگیر ولی اغلب با تأمل و تأنی صورت می‌گیرد.

هراکلیتوس می‌گوید: در یک رودخانه بیش از یکبار نمی‌توان شنا کرد زیرا بار دوم نه تو همانی! و نه رودخانه همان!

پیامبران، قانون‌گذاران و اصلاحگران نیازهای جامعه را درمی‌یابند و به تأمین نیازها و اصلاح کمبودها و رفع معایب و نقایص و ناهنجاریهای آن می‌پردازند. ولی هر اصلاح و تغییر به وسیله پیامبران یا افراد عادی با منافع عده‌ای که بر خر مراد سوارند در تضاد است. در نتیجه بین اصلاحگران و سنت‌گرایان و سودجویان جامعه درگیری و برخورد ایجاد می‌شود. پیامبران و اصلاحگران در مبارزه با بت پرستی و لغو بردگی برای انجام اقدامات و اصلاحات دیگر خود چه رنج‌ها و مصیبت‌ها که نکشیدند؟ و توهین و تحقیر و زندان و شکنجه‌ها که به جان نخریدند!

ولی چون « **تحول و تکامل اساس قانون الهی و طبیعت است** » بنابراین تکفیر، ناکامی و شکست قانون‌گذاران و اصلاحگران در تاریخ جهان زودگذر موقتی و چندصباحی بیش نیست. چراکه انسان و جوامع انسانی طبق قانون پیوسته و مدام جامه‌های پیاپی می‌پوشد و همواره پیش می‌تازد. این تغییر و تحول بی وقفه ادامه داشته و برای همیشه ادامه خواهد داشت.

انسانها به تناسب به دست آوردن آگاهی‌های صنفی اجتماعی و سیاسی امتیازات بیشتری از مراکز قدرت می‌گیرند و از حقوق بیشتری برخوردار می‌شوند. این گونه مبارزات در سطح همه کشورهای جهان مخصوصاً در جهان سوم در میان دولت‌ها و ملت‌ها از یکطرف و کارگران و کارفرمایان از طرف دیگر بر سر دریافت حقوق و دستمزد روزانه و بیمه ادامه دارد و کشمکش‌های طبقاتی تا حصول نتیجه قطعی به نفع زحمتکشان جهان ادامه خواهد داشت.

افلاطون می‌گوید: سیاست یعنی « **چگونگی اداره امور کشورها** » چیز حساس

وظیفی است آن را به دست هر کسی نباید و شاید سپرد «یا باید پادشاهان حکیم باشند یا حکیمان حاکم شوند»، قدرت باید در دست قانون باشد نه در دست افراد که از قدرت به نفع خود سوء استفاده می‌کنند! درحالیکه در تمام دوره سیاه هزارساله قرون وسطی اغلب امپراطوران و پادشاهان در اروپا به کمک کلیسا و کشیش مدعی بودند که سلطنت و حکومت از جانب خداوند برآنان واگذار شده است و توده‌های مردم باید به شاه مقدس سوگند وفاداری یاد کنند. کلیسا در هیچ دوره‌ای از تاریخ گره گشای دردهای مردم نبود بلکه از یکطرف فرهنگ صبر و تحمل و تسلیم و رضا رواج می‌داد و از طرف دیگر عزت و احترام و قدرت پادشاه را دوام و بقا می‌بخشد. کشیشان نادان و بی‌خرد با داشتن نمایندگی خدا در دست و لباس علم در تن! و بدون کوچکترین تقوای مذهبی و سیاسی به تهدید و تکفیر دانشمندان و متفکرین پرداخته، از هرگونه نواندیشی و نوگرایی علمی و عملی جلوگیری می‌کردند. تکفیر یا اتهام کفر و بیدینی بر کسی زدن در همه ادیان و در جهان اسلام نیز وجود داشته که علی بن ابیطالب و امام حسین (ع) شاید اولین قربانیان تکفیر در صدر اسلام باشند.

تکفیر زرتشت - مزدک - مانی و بوعلی سینا و شاهرش جابر، فارابی، عمر خیام - محمد زکریای رازی، ملاصدرا، احمد کسروی، گروه معتزله ابن مقفع، منصور حلاج و صدها نفر دیگر از اتهام خطرناک تکفیر و مجازات‌های سنگین آن، راه نجات نیافته و به دار مجازات آویخته یا در آتش سوخته و یا به نوعی کیفر دیده‌اند.

بنابراین نه تنها افراد دانشمند و حکیم به خلافت و حکومت نرسیده‌اند بلکه عده‌ای که اهلیت و صلاحیت چندانی نداشته و از تقوای سیاسی مذهبی برخوردار نبودند به قدرت و حکومت رسیده و به دفاع ظاهری از دین و دلسوزی برآن سینه چاک کرده‌اند. ولی مورخین و جامعه شناسان خصوصاً و نگرانی کلیسا و کشیشان از دانشمندان و متفکرین را نه کم توجهی آنان را بدین می‌دانند بلکه از این نگران بودند که مبادا طرز تفکر و دانش و بینش اینگونه از علما و دانشمندان در بین توده‌های مردم رسوخ و نفوذ پیدا کند و سطح دانایی و بینایی مردم را بالا ببرد و مردم بتوانند حق را از باطل و راه را از چاه و خاین را از خادم تشخیص دهند و راههای تظاهر و ریا و عوامفریبی بسته شود.

خوشبختانه چنین نیز شد مردم اروپا که بیش از هزار سال فشارهای قرون وسطی را متحمل شده بودند روز به روز بیدارتر و آگاه تر شدند تا رنسانس به وقوع پیوست. بطوریکه در قرن بیستم پاپ اعظم گفتار و رفتار ریاکارانه کشیشان و کلیسا را در گذشته مورد حمله و انتقاد قرارداد و از کاتولیک‌ها و فرقه‌های مذهبی دیگر مسیحی با شرمندگی رسماً به عذرخواهی پرداخت.

تاریخ اولین علم از علوم درجهان است که پیش از سایر علوم مورد توجه پادشاهان و حکومتها قرار گرفت و روزه روز بر اهمیت آن افزوده شد.

قدرتمندان برای حفظ و حراست آثار مادی خود کاخ‌های مجلل و عظمت و شکوه دربار خود و خزاین و دفاین و تعریف و تمجید از لشگرگاهها و شرح و بسط فتوحات راست یا دروغین خود دست به دامن مورخین شدند و آنان را بسوی خود فراخواندند. شاید در زادروز تولد خط قلم شکن یا جلاد قلم نیز بنام «سانسور» پا به عرصه حیات نهاده و برای حفظ مقام و موقعیت شاه یا خلیفه به قلم شکنی پرداخته است. بدین ترتیب خط نیز مثل انسان به دست انسان به دام افتاد و اسیر دست قدرت‌ها گردید.

در جوامع استبداد زده قلم و صاحب قلم نیز باید در خدمت پادشاهان و نمایندگان آنان به کار گرفته شود و یک نظر و یک روش و رویه و یک سلیقه و یک روایت در جامعه حاکمیت پیدا کند و واقعیت‌های جوامع جهانی نادیده انگاشته شده و قربانی کج فکری و کج اندیشی قدرقدرتان قرار می‌گیرد.

فلسفه و تاریخ و جامعه‌شناسی از قدیمی‌ترین رسانه‌ها و از اسباب کسب آگاهی و بیداری و از بهینه‌ترین وسایل پیاده کردن اخلاقی و فرهنگ متمدنی جوامع بشری است. به همین علت امپراطوران و پادشاهان خودکامه و مستبد بارها تدریس این کتب را در مدارس و دانشگاهها قذغن ساخته و از آرشو کتابخانه‌ها جمع‌آوری به آتش سوخته یا به آب شسته و از دسترس مردم کنار گذارده‌اند تا مبدا کسب اطلاع و آگاهی بین توده‌های مردم صورت پذیرد.

بارها در اروپا و آسیا پادشاهان و امپراطوران به تاریخ واقعی که به علت و معلول و نتیجه توجه داشتند دست یازیده و آن را به نفع خود واژگونه، دگرگون و منحرف ساخته و به نفع خود تاریخ نوشته و می‌نویسد؟

حقایق و واقعیت‌های تاریخی جهان باید بدون ملاحظات سیاسی و مصالحت اندیشی نوشته شود تا منافع ملی، گشورها و مردم جهان محفوظ و دست نخورده باقی بماند فقط چنین تاریخی به منزله «گذشته چراغ راه آینده» برای مردم جهان مفید و مؤثر و آموزنده خواهد بود.

قرن حاضر قرن شگفت‌انگیز الکترونیک، تسخیر فضا و کره ماه و تلاش برای دستیابی به دورترین کرات آسمانی است. در چنین شرایطی کشورهای اسلامی خاورمیانه عربی و سرتاسر شمال آفریقا با خیزش و قیام خود در تونس مصر مراکش - لیبی - یمن - سوریه - بحرین - لبنان - عربستان - اردن - صومالی - عراق - پاکستان و افغانستان جهت بدست آوردن حقوق تضییع شده

خود و آزادی‌های فردی و عدالت اجتماعی به خیابانها ریخته و صدای اعتراض و انقلاب خود را به گوش جهانیان می‌رسانند. متأسفانه بیش از ۵ ماه از قیام خلق‌ها می‌گذرد ولی جز آتش و مرگ و خون نصیب مردم نشده است چرا که دولتمردان این کشورها در کمال استبداد و اختناق با توپ و تانک به قتل و کشتار پرداخته و به مقاومت و ایستادگی در برابر مردم اصرار می‌ورزند. رؤسای جمهور تونس و مصر فرار را بر قرار ترجیح داده و از کشورشان خارج شدند. با کمال تأسف هنوز در این کشورها و کشورهای دیگر گشایشی در تأمین نیازها و خواسته‌های مردم منطقه دیده نمی‌شود.

چرا که دولتمردان در این کشورهای اسلامی با همان عرف و عادت و سنت‌های عقب مانده قدیمی هنوز خود را وصی قَیم مادام العمر ملت‌ها می‌دانند و به رشد و تعالی فکر انسانها که یک امر خدایی و طبیعی است بها نمی‌دهند و ارزشی قایل نمی‌شوند و با تهمت و افترا و تهدید و تکفیر و اتهامات سیاسی مذهبی، پیشگامان و پیشتازان تغییر و اصلاح طلب را به خاک و خون کشیده و به زندان و شکنجه و جوخه‌های اعدام می‌سپارند. خواست کشورهای اسلامی جهان خواست خداوند است این کشمکش‌ها و مبارزات اجتماعی سیاسی تا حصول نتیجه قطعی به نفع مردم جهان رقم خواهد خورد و برای دیکتاتورها و عوام فریبان جز ننگ و رسوایی نصیبشان نخواهد بود.

ناگفته نماند که «در اینگونه جوامع روابط فرهنگی و اجتماعی خاصی وجود داشته که وضع موجود را بهترین و تغییرناپذیر دانسته و با هرگونه افکار و اندیشه‌های مبتنی بر علم و عقل و ابداع و اختراع و اکتشاف و اصلاح و نوآوری مخالفت می‌کردند اگر چنین نبود این تغییرات و تحولات سالها قبل صورت می‌گرفت که حالا خیلی دیر به نظر می‌رسد.» این بازدارندگی و پیروی از سنت‌های دیرین هرگونه تلاش و فرصت را از نخبگان و مصلحین می‌گیرد و مجال رشد و تعالی را از توده‌های مردم سلب کرده و کار پیشگامان و پیروان نهضت‌های فکری جامعه را مختل و متوقف می‌سازد.

ولی با این همه بازدارندگیهای سیاسی مذهبی می‌توان قرن حاضر را قرن آگاهی و بیداری جهان اسلام نامگذاری کرد و به آینده و رستگاری مردم مناطق نامبرده امیدوار بود.

دکتر کاظم علمداری در کتاب «چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت» در صفحه ۴۵۲

می‌نویسد:

«می‌دانیم که در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی نیکلای کپرنیک و جیور دانو برونو و گالیله به کشفیات علمی جدیدی دست یافتند؛ درمقابل ایجاد این تحول علمی کلیسای کاتولیک

نه تنها دست به ایجاد مخالفت در کارهای تحقیقی آنها زد، بلکه آنها را به محاکمه کشید و مجبور ساخت که یافته‌های علمی جدید خود را که با اعتقادات دینی کلیسا مغایر بود پس بگیرد. «برای اینکه کلیسا انجیل را جامع جمیع علوم میدانست و هر مطلبی را که در این کتاب اسمی از آن نیامده بود، قبول نداشتند» کپرنیک را توقیف کردند، گالیله را به زندان افکندند و برونو را در آتش سوزاندند «این وضعیت در تمام دوره‌ی قرون وسطی که پیش از هزار سال ادامه داشته، دیده می‌شود.

تکفیر دانشمندان و متفکران مسیحی ظاهراً برای دفاع از ارزش‌های رایج جامعه و با رأفت و دلسوزی سالوسانه به اعتقادات مردم و جلب رضایت آنان بود، ولی در باطن برای حفظ منافع مالی و اقتصادی کلیسا صورت می‌گرفت.

«در دوره حکومت استبدادی متوکل عباسی، یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی به نام کندی برعلیه فقه‌های قشری موضع‌گیری کرد. او معتقد بود که اغلب آنها لیاقت پوشیدن لباس علما و کسب مقام را ندارند بلکه «صرفاً برای کسب قدرت و تجارت با دین، با مردان خدا ستیزه می‌کنند»^۱ مبارزه و مقاومت کندی در مقابل روحانیون قشری آنها را برآشت و بالاخره از طرف آنان تکفیر این دانشمند به تصویب رسید و خلیفه هم به تقلید از اکثریت روحانیان و جلب نظر آنان و حفظ مقام و موقعیت خود دستور شلاق زدن او را صادر کرد و کتابهایش در آتش سوزانده شد.»^۲

خردستیزی و علم ستیزی خلفای بنی امیه و بنی عباس به بهانه دفاع از دین چراغ‌های اندیشه و دانش را کم سو کرد، علمای واقعی را خانه نشین نمود و عرصه را به پویندگان و جویندگان فلسفه و حکمت تنگ و تاریک ساخت و موجبات قهقرای فکری و علمی جوامع اسلامی را تدارک دید که آثار منفی آن کم و بیش تا امروز ادامه دارد. در زمان مأمون خلیفه عباسی مطالعه فلسفه و حکمت تا حدودی آزادی یافت و مأمون مورد لعن و نفرین قرار گرفت و «امیرالکافین» لقب یافت و فلسفه همچنان «علم تعطیل» نامیده می‌شد.^۳

در جهان مسیحیت نیز صدها دانشمند و بزرگان مسیحی که نظرات انتقادی و اصلاحی داشتند تکفیر و در آتش چهل و تعصب سوزانده شدند. گالیله استاد دانشگاه ایتالیا با استغفار در دادگاه

۱- دکتر کاظم علمداری: ایران چرا عقب ماند و...

۲- دکتر کاظم علمداری: ایران چرا عقب ماند و...

۳- همان منبع

جان خود را نجات داد، برونو استاد دانشگاه رم، ویکلیف استاد دانشگاه انگلستان، ژان هوس استاد دانشگاه چک و ژاندارک دختر قهرمان ملی فرانسه از جمله تکفیرشدگان بودند که در آتش جهل جهالت پروران سوختند.

ظهور حضرت محمد(ص) در مکه معادلات سیاسی اجتماعی منطقه را تغییر داد. پیامبر اسلام به مدینه مهاجرت می‌کنند و خویشان را از خطر سوء قصد و توطئه‌های کسانی که با تبلیغ و تلقین بت پرستی به وسیله پرده داران بت‌کده بزرگ به مسمومیت فکری جامعه می‌پرداختند، می‌رهانند.

این بت‌کده دیروز، امروز نه تنها خانه خدایان ایلات و عشایر نیست، بلکه خانه آرزو و آمال بیش از یک میلیارد مسلمان است که به منظور دوری جستن از کردار و افکار شیطانی و ترک اعمال زشت و پاک و منزه ساختن رفتار و گفتار خویش با دلی پاک و بی آرایش به خانه خدا می‌روند و به قصد تزکیه نفس به خودسازی می‌پردازند. چون انسانها با نیت و اعمالشان سنجیده می‌شوند، اگر چنین قصد و نیتی نداشته باشند، روی رفتن به حرم را پیدا نخواهند کرد که گفته‌اند:

به طواف کعبه رفتیم به حرم رهم ندادند

تو برون در چه کردی که درون خانه آیی؟

به روایت تاریخ اجتماعی مرتضی راوندی: معاویه دستور داده بود: در هر جا و هر زمان که طرفداران علی (ع) را پیدا کردند، بزنند و بکشند و فرصت نفس کشیدن ندهند! به کارگیری رفض به معنی خارج شدن از دین در تمام دوره حکومت بنی امیه و بنی عباس مرسوم و معمول بود. تکفیر و رفض به منزله یک اتهام و حربه‌ای سیاسی در لفافه مذهب بود. کار به جایی می‌رسد که پس از شهادت علی بن ابیطالب اجازه دفن در قبرستان مسلمین را نمی‌دهند و به ناچار خارج از شهر نجف تشریفات کفن و دفن انجام می‌گیرد و پس از سیصد چهارصد سال مرقدشان در داخل شهر نجف قرار می‌گیرد.

مردم با حکومت کاری ندارند، اما حکومت با مردم کار دارد، برای مردم فرهنگ صبر و تحمل و تسلیم و رضا تولید می‌کنند، افکار و عقایدشان را زیر نظر می‌گیرند و دائم کنترل می‌کنند که از داده‌های حکومتی قدمی فراتر نروند تا جایی که اظهار نظر شخصیتی مثل منصور حلاج را بر نمی‌تابند، او که از وحدت وجود صحبت می‌کند و تمام هستی را برحق می‌داند و خود به مثابه عضوی از هستی اناالحق می‌گوید درحالی که اکثریت جامعه هیچ مفهومی از آن درک نمی‌کنند ولی دستگاه خلافت او را پس از یک محاکمه بی سرو صدا تکفیر می‌کنند و به

دار می‌آویزند. در حقیقت به چوبه دار شرف می‌دهند به قول حافظ:

آن سر یار کزو گشت سر دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

و چنین است که مبارزان سیاسی، مذهبی و فرهنگی در هر دورهای از تاریخ مظلوم واقع می‌شوند، زیرا که آنان از مقتضیات جامعه خود جلوتر فکر می‌کنند. در نتیجه در حیات خود کسی آنها را درک نمی‌کند و آنان که درک می‌کنند برای حفظ موقعیت خود سکوت و تقیه را ترجیح می‌دهند. مبارزانی که به خاطر ملت، مملکت، دین و شرف صمیمانه از جان خود مایه می‌گذارند و درکمال پاکی و شجاعت و صداقت، زندان، شکنجه اعدام را با جان و دل می‌خرند. دریفا! که حقیقت وجودی آنها پس از سالها از مرگشان برای مردم روشن می‌شود و به اشتباه خود پی می‌برند، از آنها به نیکی یاد می‌کنند، سینه چاکشان می‌شوند و مرثیه می‌گویند و روضه می‌خوانند و بر سینه می‌زنند این به منزله: «نوشتدارو پیس از مرگ سهراب است.»

دکتر صادق زیباکلام استاد دانشگاه تهران می‌نویسد: «قدرت و مشروعیت خلفا و حق حاکمیت و مالکیت آنان بر جان و مال مسلمین از ایران بر آنان به ارث رسیده است و مخالفت یا انتقاد از چنین مقامات غیر بشری موجبات رفض و تکفیر و در نتیجه تقیه را فراهم می‌ساخت که در تمام طول تاریخ ایران و جهان ادامه داشته است.» اما به نظر نگارنده اصل و منشاء قدرت خلفای سلسله‌های یاد شده منشاء اسلامی نیز دارد، چراکه استناد خلفا به آیات شریفه و سوء استفاده از آن چنین وضعی را پیش آورده بود. معاویه به استناد برخی از آیات قرآن مجید و تفسیر و تحریف آن به نفع خود می‌گفت: «خداوند هر که را که بخواهد عزیز می‌کند و هر که را بخواهد ذلیل می‌گرداند» خداوند لباس خلافت را بر تن من استوار ساخته و مشیت الهی عزت و جلال مرا فراهم ساخته است؟! »

معاویه و جانشینان او و خلفای عباسی با این که اغلب آنان به اسلام اعتقادی نداشتند از سادگی و زودباوری مردم سوء استفاده میکردند و به مخالفان سیاسی حکومت اخطار می‌کردند که به موجب آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولوالامر منكم» باید از آنها اطاعت کنند. بدینوسیله با فریب دادن مردم دهان علمای اسلامی را از راه شرعی می‌بستند و جاهلان را مرد میدان می‌کردند و عرصه را بر عقلا و عرفا و علمای واقعی تنگ و تاریک می‌ساختند. ولی مبارزان راستین ظاهراً سکوت می‌کردند. اما پنهانی به طور زیرزمینی به مبارزات خود ادامه می‌دادند.

درباره وسطی در ایران و اروپا علوم را به دو دسته تقسیم می‌کردند: علم الادیان و علم

الابدان . علم الابدان تقریباً شامل علوم امروزی بود که کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت اما علم الادیان در آن قرن‌ها بیش از هر کاری معاش شخصی را تامین میکرد. « در ایران امور دینی با دانستن علوم قرآنی، فقه، حدیث موجبات پیشرفت فردی را فراهم می‌کرد و با وعظ وخطابه و تدریس در مدارس مذهبی به مقام قضا و امامی جماعت می‌رسانید » و بدین وسیله علمای علم الادیان به مقامات مملکتی، امرا، ملاکین و پادشاه نزدیک می‌شدند. اما کسانی که به علوم فلسفی و عقلی می‌پرداختند با فقر و بدبختی روزگار می‌گذرانند.^۴

سهروردی روحانی اندیشمند و جوان در مبارزه با خشک مغزان مورد غضب آخوندهای قشری و حکومت وقت قرار گرفت و در سال ۵۸۵ در سن ۳۶ سالگی و به روایتی در ۳۸ سالگی تکفیر و به دار آویخته شد تا دین دولتی را از خطر اندیشه یک فرد نجات دهد!

عین القضاة، روحانی شجاع و بی باک آخوندها را « از مگسان دور شیرینی بودن دربار خلفا » برحذر می‌کرد و به همین علت آنان دسته جمعی بر بی دینی و ارتداد عین القضاة فتوا دادند و درنهایت در آتش سوزاندند تا قشریون و متظاهرين به اسلام با آرامش و راحتی روزگار بگذرانند!

« مرتضی راوندی در کتاب تاریخ فلسفه در ایران » ص ۶۸ می‌نویسد: « در دوره عباسیان اتهام زندیق و زندقه یک «حربه سیاسی» برای طرد مخالفین نیز بود. هر وقت خلفا و رجال سیاسی با کسی سر جنگ و دشمنی داشتند او را متهم به زندقه می‌کردند و با این سلاح او را می‌کشتند یا از میدان سیاست طرد می‌کردند. »

در تاریخ آمده است که مردی را کتک زنان و کشان کشان نزد خلیفه بردند و گفتند: «این زندیق » لامذهب و بی دین است « مرد گفت: « یا خلیفه من مسلمانم نه زندیق! » خلیفه گفت: « این مرد را آن قدر شلاق بزنید که اعتراف کند که زندیق است » مرد گفت « یا خلیفه! پیغمبر اسلام زندیق را مسلمان می‌کرد شما مسلمانی را آن قدر شلاق می‌زنید که بگوید زندیق است این چگونه باشد؟! » خلیفه گفت « ببرید نه چندان شلاق بزنید و رهایش کنید شاید که زندیق نباشد! »

جای تعجب و تأسف و توجه اینجاست که مردم کوچه و بازار با فرهنگسازی خاص حکومت‌ها چنان تربیت شده‌اند که قبل از این که مأموران دولتی مردی را دستگیر کنند عده‌ای

از افراد، خودسرانه برای دفاع از دین و دولت به دستگیری کسانی که مثل آنها فکر نمی‌کنند، اقدام می‌کنند و به ضرب و شتم و کشتن آنان می‌پردازد. این ناهنجاری اجتماعی در تمام جوامع جهان گذشته وجود داشته و دارد.

در تاریخ معاصر نیز دکتر حسین فاطمی معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت دکتر مصدق دوباره سوء قصد عده‌ای خودسر که از مراکز قدرت دستور می‌گرفتند مجروح و مصدوم شد. در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۳۰ بر سر مزار محمد مسعود بوسیله یک جوان متعصب مورد سوء قصد قرار گرفت و از ناحیه شکم مصدوم و مجروح شد و در بیمارستان بستری گردید و برای ادامه معالجه به آلمان رفت ولی تا آخر بهبودی کامل نیافت و بار دیگر پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وقتی او را به زندان انتقال می‌دادند مورد حمله گروه چاقوکشان شعبان جعفری معروف به شعبان بی مخ قرار گرفت. خواهرش خود را به روی برادرش انداخت چند ضربه هم به خواهرش اصابت کرد.

به عذر و توبه توان رستن از عذاب خدا

ولیک می‌توان از زبان مردم رست؟

علی (ع) می‌فرماید: «چاپلوسان ثناگو را از خود دور بدار زیرا آن ناکسان همیشه طالب نعمت و آسایش‌اند و در روز سختی چه آسان تو را به چنگ بلا بسپارند و خود به گرد دیگری حلقه زنند.»

پیامبر (ص) در وصف اینان فرمود «مردم دو گروهند عالم و متعلم و جز آنها فرومایگانند که خداوند بدانها اعتماد ندارد.»

از علی (ع) نقل کرده‌اند که درباره عامه فرمود «فرومایگانند و بیرون هر بانگ زن به نور دانش روشن نشده و به رکنی روشن پناه نبرده اند.»

حافظ نیز که از این گروه خون دلها خورده و در آستانه تکفیر قرار گرفته بود می‌گوید:

شد آن که اهل نظر برکناره می‌رفتند

هزارگونه سخن در دهان و لب خاموش

به بانگ چنگ بگوئیم این حکایت‌ها

که از نهفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش!

در تاریخ اسلام نیز رافضی خواندن شیعیان در تمام دوران حکومت بیش از ۹۰ ساله بنی امیه و ۵۲۵ ساله عباسیان و تعقیب و دستگیری و مجازات و اعدام آنان ریشه در اقتصاد و حفظ قدرت مستبد و متمرکز خلفا را داشته است؛ بنابراین از نظر جامعه‌شناسی و تاریخ، رافضی و تکفیر

نوعی اتهام مذهبی همانند اتهام سیاسی جهت از میدان بدرکردن رقبا به کار می‌رفته و هرگز به عنوان دفاع صادقانه از حقیقت دین نبوده است.

مرتضی راوندی می‌نویسد: « این رشد دانشمند بزرگ اسلام با نبوغ و استعداد ذاتی و عمق دانایی در سده ششم هجری مورد توجه دربار خلافت منصور خلیفه عباسی قرار گرفت و در مقام پزشک خلیفه وقاضی القضاات به کارگماشته شد. عظمت اندیشه‌های خلاق او رفته رفته حسد و کینه علمای قشری را برانگیخت و سرانجام با فتوای آنان که « او کافر و زندق و کتابهایش کفر محض است و هر کس بخواند ملعون است »^۵ پس از یک محاکمه در مجلس فقها از قرطبه به یکی از روستاهای اسپانیا تبعید گردید و بدین ترتیب با قربانی شدن یک دانشمند بزرگ اسلامی در برابر جهالت اسباب مسرت علمای قشری و مقلدان آنان فراهم شد و در نهایت مقام و موقعیت سیاسی مذهبی خلیفه نیز دوام و قوام یافت. »^۶

در تمام دوره بنی امیه و بنی عباس، فیلسوفان و دانشمندان به عنوان شخصیتی مستقل و متفکر و فرهنگ ساز شناخته نمی‌شدند. تسلط عده کثیری از عالم نمایان بر دربار خلافت، عرصه را بر علما و فضلالی حقیقی تنگ و تاریک ساخته و به عنوان متولیان دین و مدافعات شریعت مثل پروانه دور خلافت می‌چرخیدند و باتملق و چاپلوسی و تکفیر مخالفان سیاسی-مذهبی خویش اسباب رضایت خلیفه و درباریان و ملاکین را که از آنها تغذیه می‌کردند، فراهم می‌ساختند و بدین حيله جامعه ظرفیت پذیرش ابداعات و اصلاحات را عقیم و ناکام می‌ساخت.

در دوره حکومت ساسانیان نیز تکفیر مذهبی به عنوان دستاویزی چون اتهامات سیاسی به کار می‌رفت. در زمان پادشاهی یزدگرد اول (۳۹۹ تا ۴۲۰) بعد از میلاد نفوذ روحانیان زرتشتی به جایی رسیده بود که با تکیه به مردم و سوء استفاده از اطاعت محض توده‌های جامعه از آنان در همه کارهای سیاسی مملکت دخالت می‌کردند. یزدگرد تا اراده کرد که از قدرت روحانیون بکاهد و خود با اداره امور کشور بپردازد مورد تکفیر قرار گرفت و در سال ۴۲۰ میلادی کشته شد و فرزندان او نیز از تاج و تخت محروم گردید.

پسر انوشیروان هرمزد چهارم نیز که پادشاهی رثوف و عادل بود به تخت سلطنت جلوس کرد. **گریستن سن و بلعمی** درباره وی نوشته‌اند: « هرمزد بیش از انوشیروان مستحق لقب عادل بود. » این پادشاه دادگستر نسبت به ضعفا و مظلومان خیرخواه و نسبت به اشراف و نجبا و

۵- تاریخ اجتماعی ایران مرتضی راوندی

۶- تاریخ اجتماعی ایران مرتضی راوندی

روحانیون زرتشتی بی توجه و سختگیر بود. او درصدد انجام اقدامات اصلاحی به نفع زحمتکشان و مظلومان بود ولی چون به دین تحریف شده به وسیله روحانیون زرتشتی توجه چندانی نداشت مورد تکفیر قرار گرفت و به « پادشاه گناهکار » ملقب گردید. هرمزد به تحریک اطرافیان یعنی مردمی که برای آنان کار میکرد دستگیر و کور شد و برای حفظ مقام و منصب خود از اغنیا و اشراف و روحانیون دلجویی کرد.

مانی بنیانگذار آیین مانوی و نقاش چیره دست در سال ۲۱۵ میلادی متولد شد. ولی برای این که آیین خود را به مردم بی سواد نیز بیاموزد از تصاویر و نقاشی‌های زیبایی که خود در لایبلی کتابهایش می‌کشید استفاده می‌کرد و بدینوسیله می‌خواست در جامعه ساسانی اصلاحاتی به وجود بیاورد. اما چون اصلاحات او با منافع سردمداران حکومت منافات داشت در سال ۲۴۲ به تحریک موبدان به اتهام کفر و ارتداد زندانی سپس زنده زنده پوست بدنش کنده شد.

این تعقیب و گریز و دستگیری و مجازات چه از طرف کلیسا و کشیشان و چه از سوی خلفای بنی امیه و بنی عباس تحت عنوان ظاهری دفاع از دین در تمام طول تاریخ ادامه داشت. تاریخ به صراحت یادآوری می‌کند که اگر در گذشته‌های نه چندان دور دامنه علم و گسترش آن و تعلیم و تربیت دچار رکود و سکون و غفلت و بی توجهی دولتمردان مسیحی و اسلامی نمی‌شدو ادیان الهی مورد معامله سوداگران دین و دولت قرار نمی‌گرفت و از هدف متری و متعالی به وسیله و ابزار سوداگری تبدیل نمی‌گردید. شاید امروز فقر جهل خرافات و بیماریها از صحنه گیتی رخت بر بسته و دامنه علوم تا کشف اسرار و ناشناخته‌های بسیار انجامیده بود و این در حالی است که از ۹ منظومه شمسی فقط اطلاعات محدودی از کره ماه و اطلاعات بسیار کمی از فضا به دست آمده است.

در دوران خلافت عمر بن خطاب اعراب با سپاهی متحد و مؤمن و با کمترین ساز و برگ نظامی به این امید، که اگر کشته شوند به بهشت می‌روندو اگر زنده بمانند به ناز و نعمت می‌رسند، مردانه جنگیدند و حکومت ساسانیان را ساقط کردند و بر ایران پر از نعمت و برکت مسلط شدند. ایرانیان با ترک تدریجی آیین زرتشت دین اسلام را پذیرفتند و از پرداخت مالیات و جزیه معاف شدند. اعراب برخلاف نص صریح قرآن مجید که انسانها فقط از لحاظ زهد و تقوا بر همدیگر برتری دارند با ایرانیان رفتار غالب و مغلوب را پیش گرفتند و خود را نژاد برتر می‌دانستند. اگر عربی باری بر دوش داشت بر ایرانی تحمیل می‌کرد و او مجبور بود بار عرب را تا مقصد حمل کند. ایرانیان حق ازدواج با دختران عرب را نداشتند ولی مردان عرب حق ازدواج

با دختران ایرانی را داشتند. اطلاق موالی به معنی غلام و بنده و توهین و تحقیر بچه‌های ایرانی که مادرشان ایرانی و پدرشان عرب بود «**هَجین**» نامیده می‌شدند که کلمه تحقیرآمیز بود. ایرانیان حق قرار گرفتن در سواره نظام را نداشتند و در صف مقدم جبهه پیاده نظام طعمه شمشیر دشمنان تازه نفس می‌شدند. تبعیض نژادی در میان اعراب چیزی معمول و مرسوم بود که پذیرفتن آن برای مردم میهن ما بسیار سخت و دشوار می‌نمود. با همه این شرایط ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند اما بر علیه تحقیر ایرانیان و برتری جوئیهای اعراب بپاخواستند و تا پای جان در طرد اجانب کوشش کردند یکی از حماسه‌های بزرگ ملی ایرانیان قیام و جنگهای ۲۱ ساله **بابک خرم‌دین** بر علیه **خلیفه** بود. همچنین **هاشم معروف به المقنع، استاد زیس، طاهر ذوالیمینین، یعقوب لیث، علویان آل زیار و آل بویه** از جمله نهضت‌های مردمی بودند که با هدف استقلال و عظمت ایران و ایرانی قیام کردند همه این نهضت‌های بزرگ و کوچک از طرف خلفا مورد تکفیر قرار گرفته و عموماً به خاک و خون کشیده شدند. اما آل بویه برای گرفتن انتقام از خلفای ظالم و مستبد که ششصد سال به نام اسلام حکومت رانده بودند وارد بغداد شدند و برای نخستین بار در تاریخ اسلام در کوچه‌ها و خیابان‌های بغداد ندای محمداً رسول الله و «**علی ولی الله**» طنین انداز گردید و عزل و نصب خلفا که به ناحق امیرالمؤمنین نامیده میشدند بدست ایرانیان افتاد. توسل ایرانیان به عباسیان یا آل عباس برای از بین بردن امویان کارساز گردید. **ابومسلم خراسانی** در سال ۱۳۲ هجری با کمک و همکاری اعراب بنی امیه را از حکومت برانداخت و عباسیان را از روی کار آورد. اما در عمل نه برای ایرانیان بلکه برای اعراب نیز فساد حکومت بنی عباس مانند فساد حکومت اسلامی بنی امیه روز به روز آشکارتر و مسلم تر می‌گردید. منظور و مقصود ایرانیان از طرفداری و قصد به حکومت رساندن آل علی یا علویان به منظور رهایی ایرانیان از ظلم و ستم و تبعیض نژادی حکومت بنی عباس صورت می‌گرفت.

این وضعیت یعنی توجه ایرانیان به علویان در مقابل عباسیان در اوایل کار شکل و محتوای سیاسی داشت ولی به مرور زمان شکل مذهبی به خود گرفت و با ظهور شاه اسمعیل صفوی در سال ۹۰۶ هجری تشیع مذهب رسمی ایرانیان گردید و ایران در میان ممالک اسلامی تنها کشور رسمی شیعه مذهب در جهان باقی ماند. خاندان شیخ صفی الدین اردبیلی از اهل سنت بودند ولی نسل‌های بعدی به علویان گرویده و تعلق خاطر شدید نشان دادند. کاری که شاه اسمعیل صفوی کرد در حقیقت دنباله کار زیدیه آل زیار و آل بویه در شمال ایران بود ولی رسمیت بخشیدن به تشیع در کمال جسارت و شجاعت صورت گرفته و با سختیها و گرفتاریهای زیاد روبرو شد.

موروثی شدن حکومت در تشیع صفوی با پیش زمینه‌های سیاسی اجتماعی مناسب دیگری نیز همراه بودو آن حکومت‌های موروثی و خانوادگی از ایران باستان بود که با اخلاق و فرهنگ عمومی مردم ایران زمین مطابقت و موافقت داشت.

در خاتمه: به نظر می‌رسد **دگر اندیشان و تکفیرشدگان** جهان را از دو منظر و دیدگاه می‌توان مورد بررسی قرار داد.

۱- **تشریح و تحلیل آن از دیدگاه مذهبی** است که آن نه عهده اینجانب بلکه در حد و حق علما، فضلا و صاحب‌نظران ادیان است.

۲- کتاب روبروی شما از **نقطه نظر تاریخ و جامعه شناسی** باتکیه بر اسناد و مدارک موجود در نهایت امانت و صداقت مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. نگارنده کوچکترین انگیزه‌ای برای شاعر و نویسنده نشان دادن خود نداشته و ندارم زیرا که **هر شعرگویی شاعر نیست و هر مطلب نویسی نویسنده!** ولی این دلیل نمی‌شود که فقط شعرا شعر بگویند و ادبا مطلب بنویسند؟ و دیگران گویا به تماشای جهان آمده‌اند؟

بنابراین معلمی که نه شاعر است نه نویسنده، نوشته‌هایش دور از نقایص نویسندگی نخواهد بود یعنی شیوه نگارش و چگونگی انتخاب موضوعات تاریخی از همنشینی و هماهنگی مناسبی که لازمه فن نویسندگی است برخوردار نخواهد بود. اگر کم بضاعتی و کم مایگی علمی ادبی و قلمی رانیز برآن اضافه کنیم حاصل آن کتاب «**تکفیر شدگان**» حاکی از یک درد بزرگ و ضایعه جبران ناپذیر و گسترده جهانی به منزله **مشتی از خروار و قطره‌ای از دریا** خواهد بود؟!

معانی و مفاهیم واژه های: کافر - تکفیر - رفض و تقیّه

۱- کفر: ناسپاسی کردن - نه گرویدن - خلاف ایمان

۲- کافر: بی دین - بی ایمان

۳- تکفیر: کسی را کافر - بی دین و لامذهب خواندن و به کفر و بی دینی نسبت دادن

۴- رفض به معنی: وا گذاشتن - ترک کردن - دور افکندن و رد کردن است. در کتاب فرهنگ معارف اسلامی درباره ی مرتد می نویسد: «کسی که از دین برگردد و بعد از ایمان کافر شده باشد و مرتد فطری کسی است که ابتدا مرتد بوده و پدر و مادر او کافر بوده اند و او هم به دین آنها رشد کرده است» و باز در تعریف مرتد فطری گویند: «کسی است که موقع انعقاد نطفه ای یکی از پدر و مادرش مسلم بوده اند».^۷

۵- تقیّه در لغت به معنی: «پرهیز کردن - پرهیزکاری - خودداری از اظهار عقیده و مذهب یا تظاهر برخلاف عقیده و خود را هم مذهب دیگران نشان دادن برای حفظ جان».

آثار منفی این ۵ کلمه: در هر دوره ای از تاریخ به علت استبداد و اختناق حاکم بر جامعه مردم مجبور شده اند ماسک تزویر و ریا بر چهره زده و با پیشه گرفتن تقیّه خود را باب طبع حکومت وقت نشان دهند تا از تعقیب و مجازات در امان باشند، تکرار و تداوم این پدیده شوم، فرهنگ ارتجاعی دروغگوئی، ریاکاری، دروغ مصلحت آمیز گفتن، مصلحت اندیشی، دورویی، سازش کاری را در جامعه معمول و مرسوم کرده و به تدریج قباحات آن را زایل ساخته و طی مرور زمان مردان و زنان، عموماً بر آن عادت کرده اند. اصلاح و ترمیم این اخلاق و فرهنگ منحط، یک حکومت دلسوز و مردمی درستکار و امین و سالیهای سال جهت آموزش و تربیت انسانها وقت لازم دارد!؟

اقسام کفر: «در دوران بعد از اسلام، ممکن بود که علل و عوامل گوناگونی سبب شود که گردانندگان حکومت یا عامه مردم فرد یا افرادی را کافر و یا زندیق بخوانند. به قول دکتر زرین کوب «نه فقط مشرک و گبر و یهود و ترسا، همه به یک چوب رانده شده اند بلکه داغ کفر مثل لعن ابلیس به پیشانی بعضی از مسلمانان نیز خورده است.»

اما باز کفر درجات دارد:

- ۱- **کفر انکار** آن است که انسان نه خدا را بشناسد نه به وجودش اقرار کند در واقع خداوند را هم به زبان انکار کند هم به دل.
- ۲- **کفر جحود** آن است که وجود خدا را به دل اقرار کند اما به زبان انکار نماید.
- ۳- **کفر معانده** آن است که هم به دل خدا را اقرار کند، هم به زبان اما به سبب معاندت به فرمان او کار نکند.
- ۴- **کفر نفاق** آن است که به زبان اقرار کند لیکن به دل انکار دارد.^۸

عوارض گوناگون تکفیر

«اسناد کفر و زندقه به یک مسلمان عواقب و آثار شومی در پی خواهد داشت، زیرا کافری که کفرش ثابت باشد طرد و رانده خواهد شد. حق تجارت، کسب و بازرگانی با مردم را نخواهد داشت، هم خوراکی با وی ممنوع است، زناشویی او باطل خواهد شد، باید از او پرهیز و وی را تحقیر کرد، پشت سرش نماز نتوان خواند گواهی او نزد قاضی و داور پذیرفته نیست. حقی و ولایتی در ازدواج دخترش نخواهد داشت. بر مرده اش نماز نگذارند، پیش از ریختن خونس او را سه بار توبه دهند، هرگاه نپذیرفت ریختن خونس واجب خواهد بود.»^۹

نرمش در قوانین اسلامی

«یکی از پژوهندگان نسبت به وجود نرمش و مدارا در قوانین اسلامی می‌نویسد: با استناد به آیات قرآن و احادیث معلوم می‌شود هیچ گاه هدف قرآن و اسلام و علم «فقه» چنان نبوده است که زندگی مسلمانان را یکباره در چارچوب دستورهای فقهی گرفتار سازد. از همان آغاز کار به آیت‌ها و حدیث‌های زیرین اهمیت فراوان نهاده می‌شد. «خدا در آئین برای شما گرفتاری نهاده است» (حج ۲۲: ۷۸) خدا برای شما آسانی می‌خواهد نه دشواری (بقره ۱۸۵: ۲) خدا می‌خواهد بار شما را سبک سازد- چه آدمی ناتوان است (نساء ۴: ۲۸) و حدیث هائی همانند زیر بسیار است...»^{۱۰}

۸- تاریخ فلسفه در ایران جلد دهم راوندی ص. ۸۹ و ۹۰

۹- تاریخ اجتماعی- مرتضی راوندی- جلد ۹ ص. ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹

۱۰- تاریخ اجتماعی- مرتضی راوندی- جلد ۹ ص. ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹